

رهنده نمی شونند!

گاهی علاقه‌مندی
بعضی‌ها شکل
انحرافی به خود
می‌گیرد



بگذرانند و تازه، احساس متفاوت و خاص بودن هم به آنها دست بدهد. ما با تهیه این گزارش، آرزومندیم که جوانان عزیز ایرانی، با هوشیاری، خود را از این جور دار و دسته‌ها و فرقه‌های انحرافی دور نگه دارند تا در معرض سوءاستفاده احتمالی آنها قرار نگیرند.

خیلی خوشحال می‌کرد، طوری که به سختی باورم شد.»
در جامعه آمریکا، تجاوز و دیگر فرمهای سوءاستفاده جنسی، هنوز بخشی از واقعیت هستند اما امروزه این واقعیت از رابطه برده‌داران و برده‌ها در روزهای قبل از جنگ صنعتی آمریکا، بسیار پنهان‌تر نگه داشته می‌شود.

با گذشت چند قرن از روزگار برده‌داری، این لغت هنوز از صفحه لغات کاربردی پاک نشده، اما از آنجا که مشمول مرور زمان و گذر از مرزها قرار گرفته، شکل‌های دیگری پیدا کرده که یکی از آنها، همین ارتباط عجیب و غریب و بیگانه‌ای است که از ترکیب برده‌داری و فetišسیسم به وجود آمده و به گروهی هر چند محدود از جوانان ما نیز رسیده است.

اما امروز ...

پسری با نام مستعار David (دیوید) پیغام می‌دهد: «من مستر (ارباب) هستم و اصلاً اسلیو (برده) خانم قبول نمی‌کنم.»
- «جنسیت در این ماجرا چه نقشی دارد؟»

- «خوب بعضی‌ها فقط اسلیو مرد دارند، بعضی‌ها زن، بعضی از مسترهای مرد فقط اسلیو زن می‌خواهند.»

پس این که در این فرم بازیافت شده از تاریخ برده‌داری، ارباب، لزوماً با برده‌اش ارتباط جنسی داشته باشد، نادرست است. به نظر می‌رسد بازار این جور ارتباطات را، بیشتر کسانی پر می‌کنند که شاید به دلیل عقده‌های مختلفی از قبیل عقده حقارت در دوران کودکی، می‌خواهند با ذهنی آشفته و بیمار وارد یک ارتباط دوطرفه شوند، حال آن که هنوز نه خودشان را شناخته‌اند، نه نیازها و نه راهکارهای ایجاد ارتباطشان با دیگران را.

نوعی لاقیدی و بی‌خیالی بیمارگونه در این جور افراد به چشم می‌خورد که وادارشان می‌کند بدترین تجربه‌ها را به صرف تجربه کردن، از سر

نامشروعش را آزاد می‌کرد، بدون این که احساس پدری نسبت به او داشته باشد. بسیاری از کودکان دورگه حاصل چنین ارتباطاتی بودند.

این کودکان به خاطر پدر سفید پوستشان آزاد نمی‌شدند، بلکه در ردیف بردگان به شمار می‌آمدند و از آنجا که برای خانم خانه، نشانه‌ای از بی‌بند و باری و لامذهب بودن همسرش بودند، تبدیل به آینه دق او می‌شدند.

زنان آن دیار در آن زمان، کاملاً بدون قدرت بودند زیرا چیزی به عنوان طلاق وجود نداشت. به دلیل همین محدودیت، خانم خانه، اکثر اوقات، زن برده‌ای را که گاهی نداشت و بالاجبار به تجاوز جنسی صاحبش تن داده بود، به خاطر خطای شوهر، تنبیه می‌کرد. شوهر زن برده نیز در این ماجرا کنترل کمی داشت، هر چند که گاهی پیش می‌آمد که او خشم خود را در قالب خشونت‌های غیرقابل کنترل، سر آقای خانه خالی کند.

«لویژا پیکت» یکی دیگر از قربانیان داستان masters and slave است: «اسم ارباب من، آقای ویلیامز بود. او به من گفت اگر رفتار خوبی داشته باشم، با من به خوبی رفتار خواهد کرد و در غیر این صورت، در حد مرگ شلاقم خواهد زد. فکر می‌کنم حدود پنجاه سال سن داشت.»

- «چند بچه داری؟»
- «چهار تا.»
- «پدرشان چه کسی بود؟»
- «آقای ویلیامز»
- «همه می‌دانستند که شما با هم زندگی می‌کنید؟»

- «همه می‌دانستند که من خدمتکار خانه او بودم اما او هیچ وقت اجازه نداد کسی بفهمد که پدر بچه‌های من است. تمام کارهای خانه را من و فرزندم انجام می‌دادیم ولی او وقتی با افراد متشخص و مهم قرار داشت، آنها را به هتل می‌برد. من دعا کردم او بمیرد تا بتوانم آدم متدینی بشوم. او گفته بود اگر قول بدهم به نیویورک بروم، من و بچه‌هایم را آزاد خواهد کرد اما ظرف یک ماه او مرد. من گریه نکردم چون از مرگش خوشحال بودم. من آزاد شده بودم و این مرا

چنین به حسن و جوانی مناز و غره مشو
بهوش باش که حیلت‌گر است عالم پیر

- عبرت نایینی